



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

سیر تطوّر اندیشه‌های کلامی در منظومه‌های عرفانی سنایی، عطار و مولوی

اساتید راهنما:

استاد راهنمای اول: دکتر علیرضا مظفری

استاد راهنمای دوم: دکتر محمد امیر عبیدی نیا

مشاور:

عبد الناصر نظریانی

نگارش:

علی دلآئی میلان

رساله برای دریافت درجهٔ دکتری تخصصی (Ph.D) زبان و ادبیات فارسی

آبان ماه ۱۳۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

و خانواده‌ام، برادران و خواهرانم

که همیشه تکیه‌گاه من بوده‌اند و تمام مشکلاتم را به جان خریدند.

تقدیر و تشکر

بعد از حمد و ستایش خداوند متعال و بی همتا، که به من فرصت حیات و کسب دانش را داد، بر خود فرض می‌دانم که از تک تک اساتید محترم و بزرگوار خودم در دانشگاه ارومیه که مسیر دانش اندوزی را برای من مسطح نمودند و مدت ۱۲ سال خوشه چین خرمن درس آنها بوده‌ام، تقدیر نمایم. همچنین از اساتید راهنمای دلسوز خودم، جناب آقای دکتر علیرضا مظفری و جناب آقای دکتر محمد امیر عبیدی نیا و همچنین از مشاور محترم این تحقیق، جناب آقای دکتر نظریانی که با راهنمایی‌های بی دریغ و همیشگی خود، و با چشم پوشیدن از کاستی‌های بنده، در نوشتن این تحقیق کمک‌های شایانی به بنده نمودند، تقدیر و تشکر نمایم. هر چند که تقدیر به سزا و شایسته در برابر زحمات و راهنمایی‌های آنها، در توان زبان قاصر و الکن من نیست. از داوران محترم خارجی و داخلی که زحمت داوری این رساله را تقبل فرموده‌اند و راهنمایی‌های خود را از این حقیر دریغ ننموده‌اند، نیز سپاسگزاری نمایم.

از راهنمایی و دلسوزی تمام دوستان و آشنایانی که عنایت همیشگی خود را شامل حال بنده نموده‌اند، قدردانی می‌نمایم. مخصوصاً از دوست و همکلاسی عزیزم جناب آقای فهری سلیمان که زحمت تهیه بسیاری از منابع عربی را کشیده‌اند و در طول نوشتن این تحقیق همواره نیازها و کمبودهای بنده را تهیه کرده‌اند، بی‌نهایت قدردانی و تشکر می‌نمایم.

چکیده

عرفان و تصوّف از لحاظ تنوع آبخورهای فکری، ذوقی و معنوی بسیار غنی است. در بطن عرفان و تصوّف، از علوم مختلف و همچنین فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر نشانه‌ها و تأثیرات زیادی دیده می‌شود. یکی از این علوم که با رگ و ریشه‌های عرفان و تصوّف پیوند خورده است، علم کلام اسلامی است. اندیشه‌های کلامی در داخل متون عرفانی گاه یکسان و گاه متفاوت وارد شده‌اند. صوفیه اندیشه‌های کلامی را با زبانی هنری و عرفانی بیان داشته‌اند و به آنها صبغه‌ای ادبی و متفاوت بخشیده‌اند. اندیشه‌های کلامی از طریق متون صوفیه به حیات جدیدی دست یافته‌اند. بسیاری از اندیشه‌های کلامی با عقاید اصلی صوفیه و اساس اندیشه‌های آنها یکی و همسو می‌باشد. این امر نگاه مشترک آنها به خداشناسی را نشان می‌دهد که از بطن دیانت اسلام برخاسته است. در این تحقیق جهت بررسی ارتباط عرفان و تصوّف با علم کلام، به بررسی اندیشه‌های کلامی که در منظومه‌های عرفانی سنایی: *حديقة الحقيقة*، *سیر العباد الی المعاد*، *عطار: اسرارنامه*، *الهی‌نامه*، *مصیبت‌نامه* و *منطق الطیر*، و مولوی: *مثنوی*، وارد شده است، پرداخته شده است. سنایی، *عطار* و *مولوی*، در منظومه‌های عرفانی خود، به اندازه زیادی به اندیشه‌های کلامی توجه نموده‌اند و باورهای کلامی‌شان را در ضمن عقاید عرفانی‌شان نشان داده‌اند. بر اساس اندیشه‌های کلامی به کار رفته شده در منظومه‌های عرفانی این سه عارف گران قدر، این تحقیق به هشت فصل: *عقل*، *ذات و صفات*، *رؤیت خداوند*، *علّیت*، *جبر و اختیار*، *خیر و شر* و *نظام احسن*، *ایمان و عمل*، و *امامت و ولایت*، تقسیم شده است.

واژگان کلیدی: عرفان و تصوّف، کلام، سنایی، *عطار*، *مولوی*، دین اسلام، خداوند

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	سابقه و ضرورت انجام تحقیق
	کلیات
۷	علم کلام
۱۱	وجه تسمیه علم کلام
۱۴	سیر علم کلام
۲۱	معرفی مختصری از فرق مهم کلامی
۲۱	۱- شیعه امامیه
۲۴	۲- معتزله
۲۶	۳- اشاعره
۲۸	۴- ماتریدیه
۳۰	کلام و عرفان اسلامی
	فصل اول: عقل
۴۱	درآمد
۴۴	جایگاه عقل در علم کلام
۴۸	جایگاه عقل در عرفان
۵۲	عقل از نظرگاه سنایی
۶۲	عقل از نظرگاه عطار
۷۰	عقل از نظرگاه مولوی
	فصل دوم: ذات و صفات
۸۳	درآمد
۸۴	ذات و صفات خداوند از دیدگاه متکلمان
۹۰	ذات و صفات خداوند از دیدگاه عرفان
۹۴	ذات و صفات خداوند از دیدگاه سنایی
۹۹	ذات و صفات خداوند از دیدگاه عطار
۱۰۳	ذات و صفات خداوند از دیدگاه مولوی

فصل سوم: رؤیت خداوند

۱۱۱	درآمد
۱۱۲	رؤیت در علم کلام
۱۲۱	رؤیت در عرفان و تصوف
۱۲۳	رؤیت از دیدگاه سنایی
۱۲۴	رؤیت از دیدگاه عطار
۱۲۷	رؤیت از دیدگاه مولوی

فصل چهارم: علّیت

۱۳۲	درآمد
۱۳۳	علّیت در کلام اسلامی
۱۳۹	علّیت در عرفان و تصوف
۱۴۴	علّیت از دیدگاه سنایی
۱۴۷	علّیت از دیدگاه عطار
۱۵۲	علّیت از دیدگاه مولوی

فصل پنجم: جبر و اختیار

۱۶۱	درآمد
۱۶۳	رویکرد کلامی جبر و اختیار
۱۷۱	رویکرد عرفانی جبر و اختیار
۱۷۲	جبر و اختیار از دیدگاه سنایی
۱۷۶	جبر و اختیار از دیدگاه عطار
۱۷۸	جبر و اختیار از دیدگاه مولوی

فصل ششم: خیر و شر و نظام احسن

۱۸۹	درآمد
۱۹۰	رویکرد کلامی خیر و شر
۱۹۴	نظام احسن
۱۹۸	خیر و شر از دیدگاه سنایی
۲۰۴	خیر و شر از دیدگاه عطار
۲۰۸	خیر و شر از دیدگاه مولوی

فصل هفتم: ایمان و عمل

۲۱۵	درآمد
۲۱۶	ایمان و عمل از دیدگاه متکلمان
۲۲۲	ایمان و عمل از دیدگاه عارفان
۲۲۵	ایمان و عمل از دیدگاه سنایی
۲۳۰	ایمان و عمل از دیدگاه عطار
۲۳۴	ایمان و عمل از دیدگاه مولوی

فصل هشتم: امامت و ولایت

۲۴۰	درآمد
۲۴۱	امامت در کلام اسلامی
۲۴۷	امامت از دیدگاه سنائی
۲۵۳	امامت از دیدگاه عطار
۲۵۷	امامت از دیدگاه مولوی
۲۶۲	ولایت در عرفان
۲۷۰	ولایت از دیدگاه سنایی
۲۷۴	ولایت از دیدگاه عطار
۲۸۰	ولایت از دیدگاه مولوی
۲۸۸	نتیجه گیری
۲۹۳	نمایه آیات و احادیث
۲۹۶	نمایه اعلام
۳۰۱	منابع

مقدمه

علم کلام به بحث در ذات و صفات و افعال خداوند می‌پردازد. بر این اساس است که عده‌ای موضوع آن را ذات خداوند معرفی کرده‌اند. علم کلام با ادله عقلی به اثبات عقاید دینی حول محور خداوند می‌پردازد و مباحث خداشناسی را با رویکردی عقلانی نشان می‌دهد. عرفان و تصوف که با نگاهی دیگر به الاهیات و دین می‌نگرد، در بحث خداشناسی و ذات و صفات و افعال خداوند که اساس عقاید دینی هر مسلمانی را شکل می‌دهند، به رهیافت‌های کلامی و اندیشه‌های آنان نزدیک می‌شود. از همان آغاز، عرفان و تصوف که برخاسته از زهد است، بزرگان متصوفه چون: حسن بصری، ابن‌فورک اصفهانی، قشیری و ... در کنار زهد و عرفان، علم کلام و فقه و تفسیر و سایر علوم دینی را در خود جمع داشتند، و توجهشان به اثبات عقاید دینی با رویکردی کلامی باعث شده است که دو کفه ترازوی عرفان و کلام در آنها برابر باشد. متصوفه در کنار عقاید خاص خودشان، دیدگاه خود درباره خداشناسی را هم بیان می‌داشتند که نشانگر وجهه کلامی آنها بود و شخصیت کلامی آنها را نشان می‌داد. این در هم تنیدگی عرفان و تصوف با علم کلام در کلام عارفان، و ارتباطی که علم کلام و عرفان و تصوف بر محوریت پایبندی آنها به حوزه دین با هم دارند، در بین این دو، ارتباط تنگاتنگ و تفکیک ناپذیری از همان آغاز حیات عرفان و تصوف و کلام ایجاد کرده بود.

نشانه این ارتباط را در متون اولیه صوفیه به راحتی می‌توان پیدا کرد که عارفان در کنار مباحث عرفانی و زهدیات، به مباحث کلامی هم توجه نموده‌اند و کلام و عرفان را در آثارشان یک جا جمع کرده‌اند. از طرف دیگر، عرفان و تصوف اسلامی که ریشه‌های خود را از علوم مختلف و فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون گرفته است، در بارور شدن خود خواه نا خواه به مباحث کلامی که نشانه ارتباط آنها با دین اسلام بود و آن دو را بر محوریت دین اسلام هماهنگ می‌کرد، نیازمند بودند. مباحث کلامی و استدلال‌های عقلی متکلمان به مباحث عرفانی و خداشناسی صوفیه غنا بخشید و جنبه نظری عرفان و تصوف را رونق داد. هر چند که اغلب بزرگان صوفیه هم سو با متشرعان به ذم اهل کلام و علم کلام در کنار فیلسوفان و فلسفه روی آورده‌اند، اما این امر نیاز آنها به کلام و معلومات آن را نفی نمی‌کند. بزرگان صوفیه در متون خود هر جا که لازم شده، عقائد کلامی خود را هم نشان داده‌اند و از اندیشه‌های کلامی بهره جسته‌اند. بعد از افول تدریجی علم کلام از اواخر سده پنجم به بعد، وقتی که علم کلام استقلال خود را به فلسفه و عرفان می‌بازد،

اندیشه‌های کلامی در بطن متون عرفانی به حیات خود، البته با رنگ و سیمایی متفاوت، ادامه می‌دهند. بزرگان صوفیه با زبان خاص خودشان که زبانی ادبی و هنری است، اندیشه‌های کلامی را در اقوال و متون خود گنجانده‌اند. در این امر آنها ظرفیت‌های عرفان و تصوف را به آنها افزوده و این اندیشه‌ها را با رویکردی عرفانی به مخاطب القا نموده‌اند. بنابراین عرفان و تصوف که در سرچشمه خود حیات مشترکی را با کلام آغاز کرده بود، عاملی می‌شود برای ادامه حیات کلام اسلامی. این امر بر ارتباط تنگاتنگ عرفان و تصوف با علم کلام تأکید می‌کند.

در این تحقیق جهت نشان دادن ارتباط علم کلام با عرفان و تصوف، به بررسی اندیشه‌های کلامی در منظومه‌های عرفانی سنایی، عطار و مولوی پرداخته شده است. جهت ملموس شدن نتیجه تحقیق و این هدف که دامنه کار محدود گردد و به تبع دست یافتن به نتایج مشخص، بهتر میسر گردد، به مثنوی‌های مسلّم این سه شاعر عارف گران قدر ادبیات فارسی بسنده شده است. از طرف دیگر این تحقیق در راستای آن بوده است که زوایایی از تفکرات این سه عارف را نشان دهد و آنها را بهتر بشناساند. در این تحقیق توجه ما به اندیشه‌هایی بوده است که در بطن عقائد عرفانی وارد شده‌اند. از آنجا که هدف ما آن بوده است که این تحقیق مطابق ذوق عرفانی و با دید ادبیاتی نگاشته شود، با نگاه عرفانی به اندیشه‌های کلامی وارد شده در مثنوی‌های این سه شاعر پرداخته شده است، نه اینکه این آثار را با دید صرف کلامی بررسی کنیم و تک تک اندیشه‌های کلامی را - چه آنهایی که واقعاً در این آثار وارد شده‌اند و چه آنهایی که در این آثار وارد نشده‌اند و یا فقط به صورت گذرا و سطحی به آنها اشاره شده است- در این آثار نشان دهیم. در این تحقیق جهت نشان دادن اشتراک عرفان و تصوف با کلام اسلامی، روش و هدف ما آن بوده است که به بررسی اندیشه‌های کلامی پرداخته شود که در بطن عرفان و تصوف نفوذ کرده‌اند و جزو اصول عقائد عرفانی محسوب می‌گردند و در متون صوفیه یکسان و یا متفاوت بیان شده‌اند. همچنین در این تحقیق جهت نشان دادن تطوّر و تفاوت و مشابهت عقاید کلامی، به اندیشه‌هایی پرداخته شده است که در بین سنایی، عطار و مولوی مشترک بوده و در منظومه‌های عرفانی هر سه وارد شده‌اند. بنابراین بعد از مطالعه زیاد، مطالب بر اساس اندیشه‌های کلامی مشترک وارد شده در این آثار به هشت فصل: عقل، ذات و صفات، رؤیت خداوند، علیّت، جبر و اختیار، خیر و شر و نظام احسن، ایمان و عمل، امامت و ولایت تقسیم شدند که جزو اصول اندیشه‌های عرفانی هم محسوب می‌گردند. هر چند که در لابه‌لای این بخش‌های هشت گانه به سایر اندیشه‌های کلامی که مناسب آن

بحث بوده است، هم اشاره شده است. مسأله ولایت، هر چند که عرفانی است، به علت ارتباط مستقیم آن با بحث امامت در کلام اسلامی و همچنین به جهت اهمیت وافر آن در اصول و مبانی عرفانی، در کنار بحث امامت مطرح شده است.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

یکی از منابعی که در آن به بررسی اندیشه‌های کلامی در شعر فارسی پرداخته شده است، کتاب «آسمان و خاک» خانم تاجماه آصفی است که به بررسی الاهیات در شعر فارسی یعنی تأثیر علم کلام در شعر فارسی از رودکی تا عطار پرداخته است. این کتاب رساله خانم آصفی بوده است که در سال ۱۳۷۰ به راهنمایی جعفر شهیدی دفاع شده است. این کتاب که منبع کم حجمی است توسط مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است. خانم آصفی بخش بزرگی از این کتاب را به اشعار ناصر خسرو اختصاص داده است. هر چند که این کتاب از نخستین منابعی محسوب می‌شود که در آن به بررسی اندیشه‌های کلامی در ادبیات فارسی پرداخته شده است، اما نویسنده آن، در برخی موارد، مخصوصاً در بخش سنایی و عطار، سعی کرده است که با استفاده از تأویل اشعار، دیدگاه این شاعران را کاملاً مطابق ذوق متکلمان شیعه امامیه نشان دهد. همچنین نویسنده در بررسی‌هایش بیشتر به بحث امامت و آیات و احادیث و ادله عقلی و نقلی مربوط به آن تأکید می‌کند.

منبع مهم دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب «کلام در کلام مولوی» از دکتر جلیل مشیدی است که توسط انتشارات دانشگاه اراک به چاپ رسیده است. این کتاب هم از رساله اخذ شده است و آقای مشیدی در سال ۱۳۷۴ در دانشگاه تربیت مدرس از آن دفاع کرده است. از آنجا که این منبع تنها به مولوی اختصاص دارد، نویسنده به طور مفصل به اشعار این شاعر پرداخته است و شواهد زیادی را نقل کرده است. اما این کتاب با رویکرد کلامی نوشته شده است و مؤلف در آن سعی کرده است که اعمّ مباحث کلامی را جزء به جزء در اشعار مولوی نشان دهد. از همین رو، برای اثبات بعضی از عقاید کلامی که چندان در اشعار مولوی وارد نشده‌اند، به تأویل اشعار روی آورده است. جزء به جزء بودن متن هم از مواردی است که در بعضی جاها در متن ایجاد گسیختگی می‌کند. مؤلف در آن بیشتر به شواهد شعری توجه نموده است و از ادله کلامی و دیدگاه متکلمان تا حدودی اغماض کرده است. آقای محمد علی خالدیان کتابی تحت عنوان «تحلیل و تطبیق اندیشه‌های کلامی در مثنوی مولوی با نگاهی به دیگر متکلمان» نگاشته است که

توسط انتشارات احسان چاپ شده است. هر چند که آقای خالدیان هر جا که لازم شده بیشتر از مشیّدی به براهین و شواهد کلامی پرداخته است، اما این کتاب تا حدود به کتاب مشیّدی نزدیک است و مؤلف آن در بعضی از موارد اصلاً به اسم منبع خود، یعنی کتاب مشیّدی اشاره نکرده است. در حالی که عین مطالب آن کتاب را آورده است و دقیقاً از شواهد شعری آن کتاب استفاده کرده است.

در مجموعه مقالات همایش بین المللی حکیم سنایی که در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه الزهرا برگزار شده است، تعدادی از مقالات به اندیشه‌های کلامی و فلسفی اختصاص داده شده است. این مجموعه مقالات تحت عنوان «ثنای سنایی» توسط دانشگاه الزهرا و انتشارات خانه کتاب به اهتمام مریم حسینی به چاپ رسیده است. تقریباً صد صفحه از این کتاب به اندیشه‌های کلامی اختصاص دارد و مقالات کسانی چون مریم حسینی که سنایی پژوه است و جلیل مشیّدی در آن آمده است. از موارد کلامی که در این کتاب به آنها پرداخته شده است، می‌توان به ایمان، شر و نظام احسن و جبر و اختیار از دیدگاه سنایی اشاره کرد.

علاوه بر منابع ذکر شده تعداد محدودی مقاله هم در بررسی اندیشه‌های کلامی سنایی و مولوی وجود دارد. اما مقاله و منبع خاصی در بررسی اندیشه‌های کلامی در اشعار عطار نگاشته نشده است. بنابراین این تحقیق که در آن اشعار سه شاعر یعنی: سنایی، عطار و مولوی در کنار هم مورد بررسی واقع شده است، جنبه نوآوری دارد و به نحوی سیر تطوّر اندیشه‌های کلامی در سنایی، عطار و مولوی را مورد تحقیق قرار داده است که در سایر منابع این امر صورت نگرفته است. این تحقیق جزو اولین منابعی محسوب می‌گردد که در آن به بررسی عقاید کلامی در اشعار عطار پرداخته شده است. این امر سختی کار ما را دو چندان کرده بود.

این تحقیق با دید عرفانی به بررسی این متون پرداخته است. هر چند که مبنای کار مثنوی‌های این سه شاعر بوده است، اما در جاهایی که لازم بوده است از سایر آثار آنها هم استفاده شده است. نگاه عرفانی به اندیشه‌های کلامی وارد شده در این آثار، این تحقیق را از منابعی چون «کلام در کلام مولوی» جدا ساخته است. مبنای نوشتن این تحقیق، بر عقاید مشترک در بین عرفان و کلام بوده است و تا جایی که امکان داشته است از تأویل اشعار و سمت دادن به آنها در جهتی خاص پرهیز شده است و سعی شده که در عین ذکر کردن رویکرد عرفانی به مباحث کلامی، از شواهد شعری دقیق و گویا استفاده گردد. یکی از نکات مثبت این تحقیق این است که مباحث را هم از

دیدگاه کلامی و هم عرفانی مورد بررسی قرار داده است. این امر خود ضرورت انجام تحقیقی از این دست را که با رویکردی عرفانی به اندیشه‌های کلامی وارد شده در متون عارفان پردازد، نشان می‌دهد.

این تحقیق از آنجا که به بررسی اندیشه‌های کلامی در آثار این سه عارف پرداخته است، توانسته است که قسمتی از برجستگی‌های فکری و شخصیتی این اندیشمندان را که رونق و جلال عرفان و تصوف ایرانی تا حدود زیادی مدیون آنها است و همچنین غنای آثار آنها را نشان دهد و آنان را به مخاطبان بهتر بشناساند. متأسفانه کتاب و مقالات محدودی در بیان اندیشه‌های کلامی در ادبیات فارسی و آثار و اشعار این سه شخصیت بزرگ تاریخ ادبیات ایران نگاشته شده است. این امر ضرورت انجام این تحقیق را چندین برابر می‌کند.

کلیات

علم کلام

علم کلام علمی است که به اسم اصول دین، علم نظر و استدلال دینی، علم توحید و صفات هم خوانده شده است. / ابوحنیفه آن را فقه اکبر نامیده است. (تهانوی، ج ۱، ۱۹۹۶: ۲۹) در تعریف و شناساندن علم کلام، متکلمان و متفکران اسلامی به مبادی آن علم توجه نموده و سعی کرده‌اند که با بیان فوائد این علم، آن را بشناسانند یا این که به موضوع آن توجه نموده و تعریفی بر اساس کارکرد موضوعی آن ارائه دهند. تعریفی که / ایجی در *المواقف* ارائه داده و میر شریف جرجانی آن را شرح و توضیح داده است، تقریباً اصل بقیه تعاریف کلامی واقع گشته و سایر کسانی که به شناساندن این علم همت گماشته‌اند، اغلب در ابتدا تعریف / ایجی را به عین نقل کرده و چیزی به آن اضافه کرده یا در شرح و توضیح آن مطالبی را به تعریف وی افزوده‌اند.

تعریفی که / ایجی ارائه داده است بر اساس فایده این علم است. وی می‌گوید: «الكلام علم یقتدر معه علی إثبات العقائد الدینیة علی الغیر بإیراد الحجج و دفع الشُّبُه». (جرجانی، ج ۱، ۱۴۳۳: ۴۰) وی در تعریف این علم دو فایده اصلی این علم یعنی اثبات عقاید دینی و دفع شک و شبهه از ساحت دین را ملاک تعریف آن قرار داده است. جرجانی در شرح *المواقف* همین تعریف را بسط داده و آورده است: «الكلام علمٌ بأمور یقتدر معه أی یحصل مع ذلك العلم حصولاً دائماً عادياً قادراً تامّةً علی إثبات العقائد الدینیة علی الغیر و إلزامه إياها بإیراد الحجج علیها و دفع الشُّبُه عنها». (همان: ۴۰)

همین تعریف ایجی را *تفتازانی* در شرح *المقاصد* و شرح *العقاید النسفیة* و *تهانوی* در کشف با اندکی تغییرات تکرار کرده‌اند. *تفتازانی* در ابتدا تعریف / ایجی را نقل کرده و بعد به بررسی آن پرداخته و سعی می‌کند دیدگاه خود را در خلال تعریف وی بیان کند. در شرح *المقاصد* وی بعد از کلی بحث پیرامون تعریف / ایجی، این عبارت را در تعریف علم کلام به عنوان حسن ختام نقل می‌کند: «الكلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن الأدلّة الیقینیة». (تفتازانی، ج ۱، ۲۰۱۱: ۲۷) وی در ادامه تعریف خود رکن دیگر تعریف / ایجی، یعنی زدودن شبهات را در ضمن فوائد علم کلام ذکر می‌کند

و در تعریف خود وارد نمی‌سازد. *تهانوی در الکشاف* در شناساندن علم کلام تعریف *ایجی* را عیناً به کار می‌برد. متن عربی *الکشاف* این گونه است: «هو علم یقتدر معه علی إثبات العقائد الدینیة علی الغیر بإیراد الحجج و دفع الشبه». (تهانوی، ج ۱، ۱۹۹۶: ۲۹) وی همچون *جرجانی* این تعریف را اصل قرار داده و به توضیح دو رکن اصلی آن یعنی اثبات عقاید دینی و دفع شبهه می‌پردازد. به نظر وی علم کلام، علم آگاه شدن به اموری است که انسان با دانستن آنها، در اثبات عقاید دینی برای دیگران و ملزم کردن آنان بدان عقاید از طریق ادله و رد شبهه‌هایی که پیرامون آنها مطرح شده است، توانایی کامل به دست می‌آورد.

ابن خلدون در مقدمه خود تعریف دیگری برای علم کلام ذکر می‌کند که تا حدود زیادی به همان تعریف اصلی *ایجی* نزدیک است. وی در تعریف علم کلام می‌گوید: «العلم الذی یتضمّن الحجج عن العقائد الایمانیة بأدلة العقلیة و الردّ علی المبتدعة المنحرفین فی الاعتقادات من مذاهب السلف و أهل السنة». (به نقل از: *تفتازانی*، ج ۱، ۲۰۱۱: ۱۱) به نظر وی علم کلام علمی است که به وسیله ادله عقلی عقاید ایمانی را اثبات می‌کند و دلایل گروهی از پیشینیان را که در اعتقادات خویش راه خطا پیموده‌اند، رد می‌کند.

هم *ایجی* و هم *ابن خلدون* در وهله اول به تفاوت علم کلام و فلسفه توجه نموده‌اند و با بیان «اثبات عقاید دینی توسط ادله عقلی» علم کلام را از فلسفه جدا ساخته و بیان داشته‌اند که در تفاوت با فلسفه، علم کلام دلایل عقلی را فقط در جهت اثبات عقاید دینی به کار می‌برد؛ بر خلاف فلسفه که در آن عقل قلمروی نامحدود و بی‌کران دارد و دلایل عقلی در تمام زمینه‌ها وارد می‌شوند. فلسفه این قید و شرط را ندارد که حتماً باید مطابق با دین باشد و از حریم دین دفاع کند، بر عکس کلام اسلامی که بر اساس کارکرد خود، ادله عقلی را در جهت اثبات عقاید دینی به کار می‌برد و در این راه از شرع و قرآن و حدیث استمداد می‌جوید. (برای توضیحات بیشتر، رک: بدوی، ج ۱، ۱۳۸۹: ۲۴؛ حلبی، ۱۳۷۳: ۷) تمامی فرقه‌های کلامی مسلمانان، عقل و شرع را توأمان در کنار هم مورد استفاده قرار داده‌اند، هر چند که در نحوه تلازم و همنشینی این دو با هم اختلاف دارند و فرقی چون معتزله عقل را بر شرع برتری داده‌اند و گروه‌هایی هم چون اشاعره شرع را ارجح از عقل دانسته‌اند.

نکته دیگری که در تعاریف این دو اندیشمند دیده می‌شود، بحث زدودن شبهه از ساحت دین است که از وظایف اصلی علم کلام شمرده می‌شود. اصولاً علم کلام ابتدائاً توسط معتزله به آن

جهت بنا شده است که بتواند در برابر شبهات ادیان دیگر و ملت‌هایی که در داخل قلمرو مسلمانان می‌زیستند یا در همسایگی آنها قرار داشتند، مثل: مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، یونانیان، صائین و ... از دین اسلام دفاع کرده و برای سؤال‌های آنها جواب‌های مجاب‌کننده پیدا کند. *مأمون عباسی* که در دربار خود مجلس بزرگ کلامی ایجاد کرده بود و در آن پیروان ادیان و ملت‌های دیگر را در یک جا جمع می‌کرد، از متکلمان بزرگ معتزلی چون *ابوالهذیل علف* و *ابراهیم نظام* جهت جواب دادن به شبهات آنها استفاده می‌کرد. (رک: شبلی نعمانی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۱) در واقع یکی از دلایل اصلی ایجاد و رشد علم کلام، همین کارکرد و فایده اصلی علم کلام است که به کمک آن مسلمانان بتوانند در مقابل از شبهات وارد شده به دین اسلام از دیانت خود دفاع کنند. علم کلام به مسلمانان کمک می‌کرد که آنها از مرحله تقلید صرف و ظاهری گذر کرده و به کمک استدلال و ادله عقلی و با استنباط دلایل شرعی، به مرتبه اجتهاد و یقین ایمانی وارد شوند و بتوانند معاندین و منحرفان دین اسلام را با ذکر دلایل محکم ملزم نموده و اساس دین را از تزلزل و سستی مصون دارند. (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۲)

این دو تعریف *ایجی* و *ابن خلدون*، بعدها در اغلب متون کلامی به عنوان اصل قرار گرفته و در مقدمه‌های متون کلامی از همین دو تعریف بهره گرفته شده است. تعریف دیگری که از علم کلام ارائه شده است مربوط به کتاب *التعريفات جرجانی* است. این تعریف علی‌الخصوص در متون متأخری که به زبان فارسی در علم کلام نگاشته شده‌اند، مورد استفاده واقع شده است. *جرجانی* در *تعريفات*، بر اساس موضوع، به تعریف علم کلام نزدیک شده است. وی می‌گوید: «کلام علمی است که از ذات خداوند و صفات او و احوال ممکنات، از مبدأ و معاد، بر اساس قانون اسلام بحث می‌کند». (جرجانی، ۲۰۱۲: ۲۶۶) وی در این تعریف، با توجه به موضوعات اصلی که در علم کلام مورد بحث واقع می‌شوند، آن علم را تعریف کرده است. وی قید «علی سبیل قانون الإسلام» یعنی «بر اساس قانون اسلام» را صرفاً جهت جداسازی کلام از فلسفه به آن اضافه کرده است تا تأکید کرده باشد که کلام اسلامی فقط محدود به دیانت اسلام است و فراتر از آن، به بحث در ممکنات و جهان و مبدأ و معاد نمی‌پردازد.

از متون متأخر کلامی به زبان فارسی می‌توان به کتاب «سیر کلام در فرق اسلام» تألیف محمد جواد مشکور اشاره کرد که همچون *جرجانی*، بر اساس موضوع به تعریف علم کلام توجه نموده است. وی در این کتاب می‌گوید: «کلام در اسلام، علمی است که در آن از ذات و صفات و افعال

خدای تعالی، و حدوث و قدم، و احوال ممکنات از جهت مبدأ و معاد، و از جبر و اختیار و نبوت و امامت با اقامه ادله و براهین منطقی و فلسفی بحث می‌شود». (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

دیدگاه‌ها در مورد موضوع علم کلام متفاوت است. کسانی چون *تفتازانی* و *تهانوی* موضوع آن را «معلوم» اعلام کرده‌اند. *تفتازانی* می‌آورد که موضوع علم کلام «معلوم» است؛ چرا که این علم از احوال صانع بحث می‌کند، مثل: قدم و حدوث، قدرت و اراده و غیر آن. و همچنین از احوال جسم و عرض، از حدوث آنها، و نیاز داشتن آنها به علت، و ترکیب شدن آنها از اجزاء، و فناپذیری آنها و همچون آن بحث می‌کند. به نظر وی معلوم آن چیزی است که درک و تصور شود و در بین موجود و معدوم یکسان است. (*تفتازانی*، ج ۱، ۲۰۱۱: ۳۵) *تهانوی* هم از آن جهت که علم کلام به اثبات عقاید دینی می‌پردازد، موضوع آن را معلوم دانسته است. (*تهانوی*، ج ۱، ۱۹۹۶: ۳۰)

غزالی موضوع علم کلام را «موجود بما هو موجود» معرفی کرده است. یعنی علم کلام با اعم موجود سر و کار دارد و با تقسیم کردن آنها به حادث و قدیم، به بحث در مورد آنها می‌پردازد. کلام از مراتب و احوال مختلف وجود چون حدوث و قدم، و وجود و عدم بحث می‌کند. *جرجانی* در *شرح المواقف* (*جرجانی*، ج ۱، ۱۴۳۳: ۵۳) و *تفتازانی* در *شرح المقاصد* (*تفتازانی*، ج ۱، ۲۰۱۱: ۴۵) این نظر را به *غزالی* نسبت داده‌اند. چون عبارت «موجود بما هو موجود» در تعریف فلسفه و کلام مشترک است، به آن علت که موضوع اصلی فلسفه هم «موجود بما هو موجود» معرفی شده است، قید «علی سبیل قانون الإسلام» را به آن عبارت مد نظر *غزالی* افزوده‌اند تا علم کلام و فلسفه از لحاظ موضوعی از هم تفکیک گردند. (*بدوی*، ج ۱، ۱۳۸۹: ۲۱) *تهانوی* در *کشاف* بعد از نقل این نظر *غزالی* اضافه می‌کند که: «یتناز الکلام عن الإلهی باعتبار أن البحث فيه علی قانون الإسلام لا علی قانون العقل» (*تهانوی*، ج ۱، ۱۹۹۶: ۳۰) وی با افزودن این توضیح به تعبیر «الموجود بما هو موجود» نقش فلسفه و کلام را از هم متمایز می‌سازد.

غزالی در نگاه به علم کلام به فایده اصلی آن یعنی زدودن شک و شبهه توجه دارد. هر چند که محدثان و اهل ظاهر نگاه مثبتی به علم کلام نداشته‌اند و خوض و تفکر و تعلم در آن را حرام می‌شمردند، *غزالی* که راه نجات و دستیابی به سعادت را در اواخر عمر در عرفان پیدا کرد و از فلسفه و تفکر عقلانی کلامی فاصله جست، فقط به آن علت که علم کلام می‌تواند شبهه‌ها را از دل پاک کند، تعلم آن را واجب شمرده است. وی آغاز کتاب «*الاقتصاد فی الاعتقاد*» را به بیان اهمیت علم کلام اختصاص داده است. وی در این کتاب، علم کلام را به منزله دارو می‌داند برای درمان:

«اعلم أن الأدلة التي نحررها في هذا العلم تجرى مجرى الأدوية التي يعالج بها مرض القلوب» (غزالی، ۱۴۰۹: ۸) وی اشتغال ورزیدن به علم کلام را در این کتاب واجب کفایی معرفی می‌کند: «اعلم أن التبخر في هذا العلم و الإشتغال بمجمعه ليس من فروض الاعيان و هو من فروض الكفايات». (همان: ۱۰) به نظر وی، از آنجا که دانستن این علم برای همه ضروری نیست بنابراین اشتغال به این علم واجب عینی نیست؛ اما از آنجا که این علم شک و شبهه‌ها را پاک می‌کند و امراض را از دل‌ها می‌زداید و چهره دین را از تهمت‌ها پاک می‌گرداند، دانستن آن و مبادرت نمودن به آن واجب کفایی است. (همان: ۱۱-۱۰)

یکی دیگر از کسانی که در مورد موضوع علم کلام نظر متفاوت دارد، قاضی تاج‌الدین ارموی مؤلف کتاب «الحاصل من المحصول» است که مختصر المحصول فخر رازی می‌باشد. وی در این کتاب موضوع علم کلام را «ذات خداوند» دانسته است. به نظر وی علم کلام به بحث در ذات و صفات سلبيه و ثبوتیه و افعال خداوند، چه آنچه مرتبط به دنیا هستند، مثل: کیفیت صدور و حدوث عالم و خلق اعمال و کیفیت نظام عالم مثل بحث نبوت و آن چه تابع آن است و آنچه به امر آخرت مربوط است مثل: بحث معاد و سایر مباحث سمعی می‌پردازد. (به نقل از: تفتازانی، ج ۱، ۲۰۱۱: ۴۲؛ و نیز: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۳۰) فیاض لاهیجی در مجلد اول شوارق الإلهام در دیدگاهی نزدیک به قاضی ارموی، موضوع علم کلام را هر آن چیزی می‌داند که به ذات خداوند مربوط می‌شود. به نظر وی علم کلام از عوارض ذات خداوند بحث می‌کند. (فیاض لاهیجی، ج ۱، بی تا: ۵)

وجه تسمیه علم کلام

لفظ کلام که در لغت به معنی سخن یا کلمه است، در ترجمه‌های عربی آثار فلاسفه یونانی، به ازای کلمه (Logos) به معانی گوناگون آن که «کلمه»، «عقل» و «استدلال» می‌باشد، استعمال شده است. (آسترین و لفسون، ۱۳۶۴: ۸) این کلمه سه بار در قرآن (سوره‌های: بقره/ آیه ۷۵، توبه/ آیه ۶، و فتح/ آیه ۱۵) در قالب «کلام الله» ذکر شده است.

مشخص نیست که از کی «کلام» در معنای اصطلاحی به کار رفته و لفظ متکلم برای کسانی که با ادله عقلی در پی اثبات عقاید دینی هستند، به کار رفته است. هر چند که پیدایش و اشاعه علم کلام به دوران خلفای اموی و پیدایش معتزله مربوط است، اما این امر که از کدام زمان برای این

علم، اصطلاح «کلام» کاربرد پیدا کرده است، نامشخص است. آنچه مسلم است این است که خود معتزله با وجود آن که بانی اصلی علم کلام بوده‌اند، علم خود را در آغاز کلام نامیده‌اند و با لقب متکلم از خود یاد نکرده‌اند. در متون اولیه معتزله چنین نشانی دیده نمی‌شود. شبلی نعمانی رواج اصطلاح کلام را مربوط به دوران مأمون می‌داند که در آن زمان معتزله در فلسفه مهارت پیدا کردند و بر اساس مذاق و مشرب فلسفی این علم را کلام نام نهادند. (شبلی نعمانی، ۱۳۸۶: ۲۵) اما چندان شاهد و گواه متقنی بر این ادعا وجود ندارد. عبدالرحمن بدوی استعمال لفظ کلام را مربوط می‌داند به اوایل قرن سوم. اما قبل از آن هم لفظ کلام در اسنادی وجود دارد. در یکی از احادیثی که در «توحید» شیخ صدوق آمده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۵۳) ابن ابی العوجاء نزد امام صادق (ع) می‌آید و به آن حضرت می‌گوید: «أفتأذن لي في الكلام» امام جواب می‌دهند: «تکلم بما شئت» از آنجا که در این حدیث مورد نظر ابن ابی العوجاء بحث در مورد امور اعتقادی است، گفته شده است که در این حدیث لفظ کلام در معنای اصطلاحی استعمال شده است، اما چندان محکم به نظر نمی‌رسد. (به نقل از: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۷) دیدگاه بدوی این است که از آنجا که لقب متکلم و علم کلام یکی از وجه‌های اصلی تسمیه آن مربوط به کلام الله (قرآن) و بحث در قدم و حدوث آن است و از آنجا که بحث در قدم و حدوث قرآن در اوایل قرن سوم وجود داشت، بنابراین استعمال واژه کلام و لقب متکلم به نیمه اول قرن سوم باز می‌گردد. وی به عنوان شاهد و گواه بیان می‌کند که گویا برای اولین بار جاحظ در نیمه اول قرن سوم در کتاب‌هایش از کلام به صورت اصطلاحی نام برده است. (بدوی، ج ۱، ۱۳۸۹: ۴۶)

ادعایی که به راحتی در این مورد قابل اثبات است و در اغلب متون به آن اشاره شده است، این است که اصطلاح کلام و لقب متکلم در قرن چهارم رواج پیدا کرده و ابوالحسن اشعری در کتاب شاخص کلامی خود، یعنی «مقالات الإسلامیین» چندین بار از عبارت «إِخْتَلَفَ الْمُتَكَلِّمُونَ» استفاده کرده است. (برای توضیحات بیشتر، رک: شیخ الاسلامی، ۱۳۸۷: ۳۰؛ حلبی، ۱۳۷۳: ۳۵) اشعری در این کتاب به کرات از این عبارت استفاده کرده است، من جمله: «وَ اِخْتَلَفَ الْمُتَكَلِّمُونَ فِي الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ الْقَائِلُونَ: كُلُّ مَا وَقَعَ فِيهِ الصَّدَقُ وَالْكَذِبُ وَ هُوَ مَعَ هَذَا يَشْتَمَلُ عَلَى ضُرُوبٍ شَتَّى مِنْهَا النَّفْيُ وَ الْإِثْبَاتُ وَ الْمَدْحُ وَ الذَّمُّ وَ التَّعْجَبُ وَ لَيْسَ مِنْهُ الْإِسْتِفْهَامُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الْأَسْفُ وَ التَّمْنَى وَ الْمَسْأَلَةُ.» (اشعری، ۲۰۰۸: ۲۵۲) وی در اینجا لفظ «متکلمون» را در معنای «قائلون» به کار برده است. در جای دیگری شاهد متقنی یافت می‌شود مبنی بر این که اشعری در این کتاب از لفظ «کلام» معنی